

روایهایی که می آیند

ساسان گلفر
cinemaglobe.blogfa.com

دور دست زمین

علاوه بر دو فیلم ترسناک از کشورهای آمریکای جنوبی، دو مستند جناب و یک اثر مستقل موزیکال در روزهای پایانی هفته گذشته چند فیلم دیگر نیز به روی پرده رفته‌اند که فرصت معرفی آنها در این ستون پیش نبامد؛ از جمله «درون چمدان هانا»، «خاطرات شاپرک»، «خادخافد اولین عشق» و «مثل یک مرد فکر کن».

قطار سریع‌السیر مرکز شهر



ساشا (فیلیپ کوپینت)، ویلن‌نواز روس تباری است مشغول تحصیل در نیویورک که قصد دارد توانایی خود را به پدرش که یک‌نوازنده برجسته ویلن‌سل است، ثابت کند و در همان حال شیفته ریتم‌هایی است که در خیابان‌های شلوغ می‌شنود. ملاقات او با یک خواننده‌ترانه‌سرای بوهمی تبار به نام رامونا (نلی مک کی) او را با جهان تازهای آشنایی کند.دیوید گروبین کارگردان این رمانس موزیکال ۹۰دقیقه‌ای از دو چهره مشهور دنیای موسیقی و نامزد جایزه گرمی به عنوان بازیگر بهره برده است.

سپیددم زامبی



Zombie Down
در ابتدای این فیلم ترسناک محصول کشور شیلی به کارگردانی لوسيو روخاس و کریستینا تولدو، رخدادی رموز در یک معدن در منطقه‌ای دور دست، موجی از مرگ‌ان آدمخوار را به راه می‌اندازد و دولت به ناچار آن منطقه را قرنطینه می‌کند. ۱۵ سال بعد دانشمندانی که برای تحقیق به آن مکان می‌روند به نکت تازه و غیرمنتظره‌ای پی می‌برند. سیاست‌های آکورسی، گمی برمو آلفارو و مارتین بوته از بازیگران این فیلم هستند. زمان نمایش فیلم ۸۲دقیقه‌است.

سایه روشن



Penumbra
مارگا (کریستینا پروندو) تاجری موفق و مرفه در بوئنوس آیرس، آپارتمان خانوادگی‌اش را به مردی به نام خورخه (سباستین مونیس) اجاره می‌دهد. او همزمان با یک خورشیدگرفتگی پی می‌برد که خورخه با اتفاقات هراس‌آوری که در آن اطراف اتفاق می‌افتد، مرتبط است و حرص و طمع خودش ممکن است نتایج مصیبت‌باری در پی داشته باشد. این فیلم ترسناک محصول آرژانتین را دو برادر به نام‌های آدرین و رامیرو گارسیا بولگیانو نوشته و کارگردانی کرده‌اند. زمان نمایش فیلم ۹۰ دقیقه است.

به سوی شمالگان سه‌بعدی



To The Arctic 3D
مستند سه‌بعدی «به سوی قطب شمالگان» ساخته گرگ مک گیلیواری سفری است به قطب شمال کره زمین و نگاهی به چشم‌انداز سرزمین منجمد، یخچال‌های عظیم، قله‌ها، آبشارها و سازگاری جانوران آن منطقه با شرایط سخت از طریق دنبال کردن یک خرس قطبی مادر و دو توله هفت‌ماهه‌اش که در بیابان‌های پوشیده از برف راه خانه را در پیش گرفته‌اند. استیون جادسن فیلمنامه را نوشته و مریل استرپ راوی ماجراست. زمان این فیلم ۴۰ دقیقه و با درجه جی اکران شده است.



Chimpanzee
ماجرای جدا شدن یک شامپزه سه‌ساله از گروهش در جنگل‌های آفریقا و به فرزند ی پذیرفته شدن از سوی یک بالغ در این مستند ۹۲دقیقه‌ای محصول مشترک تازانیا و آمریکا تصویر شده است. فیلم محصول استودیو دیزنی نیچر است، آلستیر فوترگیل (سازنده «گره‌های افریقای») و مارک لینفیلد (کارگردان «زمین») آن را کارگردانی کرده‌اند و تیم آلن گفتار روی تصویر را می‌خواند. اکران فیلم در روزموسوم به «روز زمین» آغاز شده است.

وضعیت گیشه سینما در سال ۲۰۱۲ تا این زمان که چهارمین ماه آن فرارسیده است، نشان می‌دهد که فقط فروش یکی از فیلم‌ها، «خانه امن»، بر یک ستاره طراز اول، یعنی دنزل واشنگتن، متکی بوده است. بقیه فیلم‌های پرفروش، بیشتر از بازیگران کاملاً ناشناخته بهره برده‌اند، مثلاً «قدم شجاعانه» که به جای بازیگران از تفنگداران دریایی واقعی استفاده کرده است. فیلم‌های بزرگ و پرخرج، از «آواتار» گرفته تا «سفرهای ستارای» اغلب از نام‌های جاافتاده رهییز می‌کنند و ترجیح می‌دهند به چهره‌هایی که هنوز تازه هستند، بپردازند. اما این مساله در ضمن نشان از دردسری دارد که هالیوود در سال‌های اخیر با آن روبه‌رو شده است؛ اینکه دیگر بازیگر مرد نقش اول تازای در آن وجود ندارد. نیویورک تایمز اخیرا در مقاله‌ای به این نکته اشاره کرده است که ستاره‌های درجیک واقعی سینما اکنون کمابیش همان‌هایی هستند که ۹ یا ۱۰ سال پیش بودند: دنزل واشگتن، تام کروز، برد پیت، ویل اسمیت، جانی دپ و لئوناردو دی کاپریو. از آن زمان تاکنون فقط رابرت داونی جونیور به لطف مجموعه فیلم‌های «مرد آهنی» و «شرلوک هلمز» توانسته است به این جمع بپیوندد. برخی دیگر، نظیر بن استیلر و آدام سندلر تا زمانی که به کمدی چسبیده‌اند توانایی آن را دارند که جمعیت بزرگی را به سالن‌ها بکشانند. به غیر از آنها به نظر می‌رسد چند بازیگر دیگر نیز هستند که در بالاترین سطح قرار دارند، افرادی که با حضور خود در جمع بازیگران یک فیلم، می‌توانند اکران آن را به یک رویداد بدل کنند. به نظر می‌رسد در سال ۲۰۱۲ فرصت‌هایی برای برخی از این بازیگران فراهم است تا موقعیتی را بیازمایند که به آنهاقامتی ستارای ببخشد. اما چرا اکثریت بازیگران مرد نقش اصلی نتوانسته‌اند به جایگاه افرادی مثل کروز یا اسمیت برسند؟ کدام‌یک از آنها ممکن است از جایگاه کنونی خود فراتر رود و خود را در موقعیت یک بازیگر مرد نقش اصلی درجیک تثبیت کند؟ در اینجا ۱۰ نفر را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

کریستین بیل

قابلیت‌های بالقوه: بیل حدود ۲۵ سال در این کار بوده است، اما فقط به یمن «بتمن آغاز می‌کند» کریستوفر نولان و دنباله عظیم‌تر آن، «شوالیه تاریکی» توانست به نامی آشنا برای همه تبدیل شود. اسکاری که سال گذشته برای (نقش مکمل) فیلم «هشترن» در ریافت کرد تاییدی بر آن بود که او در اندازه‌های یک بازیگر برنده جوایز معتبر است.

مشکل: بیل در واقع یک بازیگر «شخصیت» است که از قضا مثل یک بازیگر مرد نقش اصلی به نظر می‌رسد، امری که با برنده شدن او در اسکار در سال گذشته تقویت شد. او در خارج از مجموعه فیلم‌ها «بتمن» تمایل دارد که به نقش‌های خوب نوشته شده بپردازد، حتی اگر این به معنی ناوختن ویولن دوم باشد (مثلاً به «رستگاری ترمیناتور»، «شمان جامعه» و «هشترن» توجه کنید). او مسلماً خواهان زیاد دارد (برای بازی در هر نوع فیلمی با او صحبت می‌شود، از «رفیق قدیمی» تا این اواخر برای فیلم «حضرت نوح» و یکی از معدود بازیگرانی است که مدیران استودیوها برای او به فیلم‌ها چراغ‌سبز نشان می‌دهند. اما آیا او می‌تواند بعد از به پایان رسیدن سه‌گانه فکاشانی نولان باز هم تماشاگران را به سالن بکشاند؟ او شخصی نیست که گرم‌ترین حضور روی پرده را داشته باشد.

آینده: بیشتر در فیلم‌های جشنواره‌ای و هنری و کمتر در مالتی پلکس‌ها. او از بازی در فیلم‌هایی مانند «ستاره‌ای متولد می‌شود» صرف‌نظر کرد تا در دو فیلم ترنس مالیک حضور داشته باشد و در نئونوار «خارج از کوره» اسکات کوپر ظاهر خواهد شد که محک بزرگ بعدی‌اش خواهد بود. بازی در کمدی برای نرم کردن تصویرش بدترین ایده دنیا نخواهد بود؛ هر کسی که گفته او می‌بایست نقش مارک والبرگ در «آدم‌های دیگر» را بر عهده می‌گرفت، یک نابغه است.

دنیل کریک

قابلیت‌های بالقوه: چهره‌ای شناخته شده در انگلستان از اواسط دهه ۱۹۹۰ بود که بازی در نقش‌های مکمل را در آثاری مانند «لازراکرافت:مهاجم مقبره» و «جاده دوزخ» ادامه داد و به نقش اصلی در «کیک لاپیدار» رسید؛ فیلمی که او را به یکی از شاخص‌ترین نقش‌هایی که می‌توان یافت، یعنی نقش جیمز باند، رهنمون کرد. **مشکل:** کریگ حتی در خارج از محدوده باند نیز با آثار دنباله‌دار راحت است و این تمایل او نتیجه‌بخش به نظر می‌رسد. «طبله‌بانی طلایی»، «گاوچران‌ها و بیگانه‌ها»، «اجراهای تن‌تن» و «دختری با خالکوبی آذدها» همه بین ۱۷۵ میلیون تا ۲۷۵میلیون دلار در سطح بین‌المللی فروش داشته‌اند. اما هیچ‌کدام از این فیلم‌ها رانمی‌توان کار فوق‌العاده‌ای به حساب آورد؛ همه بسیار پرهزینه بودند و همه آنها در آمریکا فروشی کمتر از حد انتظار داشتند. فیلم‌ها با بودجه متوسط او، مانند «استادگی» و «خانه روبه» نتایج واقعا فاجعه‌باری در گیشه داشتند و این به آن معناست که کریگ لازم است تصویر دیگری از خود ترسیم کند.

آینده: همه آنچه کریگ در حال حاضر در چنته دارد فیلم دیگری از مامور ۰۰۷ با عنوان «اسکی فال» است، گرچه احتمالا فیلم «دختری که با آتش بازی کرد» نیز احتمالا در راه است و در آیدهای نزدیک به روی پرده



می‌رود. هر دو فیلم به او امکان می‌دهند که دیده شود و از لحاظ نظری او را قابل سرمایه‌گذاری می‌کنند تا وقتی که بساط این دنباله‌ها برچیده شود. او برای آنکه ماندنی شود به شاهکاری نیاز دارد که به تنهایی بارش را بر دوش بکشد.

جورج کلونی

قابلیت‌های بالقوه: کلونی که احتمالا مشهورترین فرد این فهرست از لحاظ خوراک دادن به نشریات زرد است، در سریال «ER» درخشید و بعد از یک شروع خام، با «توفان کامل» و سه‌گانه «وشن» گیشه را ترک‌اند و به عنوان یک مدعی در عرصه کسب جوایز بازیگری و همین‌طور نویسندگی و کارگردانی قد علم کرد (هفت نامزدی اسکار در مدت هفت سال، به علاوه یک مرتبه بردن این جایزه).

مشکل: بیش از اندازه از آن برازندگی لعنتی برخوردار است! کلونی بعد از آنکه زودتر از موقع به پای «بتمن و رابین» سوخت، تصمیم گرفت اول از همه به کیفیت ببیندیشد و روی فیلمنامه‌های هوشمندانه (و اغلب برخوردار از مضمون و با کارگردان‌های هوشمند کار کند تا آنکه در اکشن‌های بزرگ و بی‌خاصیت نقش اول را بر عهده بگیرد. او فوق‌العاده مشهور است اما واقعا حتی یکبار هم نتوانسته جاذبه گیشهای فوق‌العاده‌ای نشان دهد. می‌تواند کمدی‌ادرمانی مانند «آذگان» را تا مرز ۸۰میلیون دلار در داخل آمریکا برسد، اما از زمان «سبزه‌زار اوشن» به بعد، دیگر اثری با فروش بالای ۱۰۰میلیون دلار نداشته است.

آینده: فیلم بعدی او، «جاذبه» یک فیلم نمونه‌وار است؛ یک فیلم بزرگ علمی-تخیلی مبتنی بر جلوه‌های ویژه. احتمال می‌دهیم که «جاذبه» به یک فیلم پرفروش غول‌آسا بدل شود، با این حال کلونی در آن نقش مکمل دارد. او به غیر از بازیگری به کارگردانی توجه دارد و به نظر می‌رسد «مردان ماندگار» و «برند ما بحران است» فیلم‌های بعدی احتمالی او در حوزه کارگردانی باشند. اما راستش را بخواهید، اگر او همچنان به استفاده از شهرت خود برای عرضه فیلم‌های هوشمندانه و فعالیت‌های سیاسی نظیر بازداشت شدن ماه گذشته‌اش در مقابل سفارت سوئان ادامه دهد، بهتر است تا آنکه به اندازه ویل اسمیت وسیله به سالن کشاندن تماشاگران باشد.

راسل کرو

قابلیت‌های بالقوه: کرو با «امپراتور» توجه هالیوود را به خود جلب کرد و با «محرمانه لس‌آنجلس» او هم خوب جواب دادند. **مشکل:** کرو گرفت و سال بعد از آن برای «یک ذهن خطرناک» نامزد اسکار شد و «ریاب و فرمانده» و «مرد خاکسترنشین» او هم خوب جواب دادند.

مشکل: در این اواخر فیلم‌های نسبتا پرفروشی داشته است: «آرین هود» در گیشه بین‌المللی خوب بود، «گنگستر آمریکایی» همه جا خوب بود، با این حال می‌توان یقین داشت که فروش این فیلم بیشتر مروهن دنزل واشنگتن بوده است تا کرو. شکست‌های تجاری او و «جاده دوزخ» یک سال خوب، «یک مشت درد»، «شرایط بازی» و «سه روز دیگر» از کوره در رفتن‌های او که در رسانه‌ها باتازاب پیدا کردند، شهرت ناخوشایندی را برای او رقم زده است که شاید به ساخته شدن پرسونای جالبی از او نزد عموم کمک نکند. **آینده:** کرو جسورتر می‌شود، دیگر تأکیدی برای این ندارد که نقش بازیگر مرد اصلی را بگیرد و به نقش پدر سوپرمن در «هردی از فولاد»، نقش منفی «مردی با مشت‌های آهنین» به کارگردانی «ر. ز. آ» و آواز خواندن در «بنیوان» پرداخته است. به نظر می‌رسد این ترکیب نتیجه‌بخش بوده است؛ برای بازی در «روبوکاپ» و «هارکر» با او وارد مذاکره شدند و بالاخره در فیلم «حضرت نوح» داین آرونوفسکی جای خود را پیدا کرد؛ که بالقوه می‌تواند او را به روزهای باشکوه گلابداتور بازگرداند.

مت دیمن

قابلیت‌های بالقوه: دیمن همراه با بن افلک پس از «ویل هارتینگ خوب» به عنوان جوان اول بعدی هالیوود مطرح شد. نسبت به افلک با سرعت کمتری

چرا این افراد «ستاره» نیستند؟

دردسرهای آن برازندگی لعنتی

الیور لایلتون / ترجمه: پریا لطیفی‌خواه



حرکت کرد ولی به‌زودی با «هویت بورن» به غول آثار زنجیره‌ای بدل شد.

مشکل: دیمن وقتی ارزش خود را نشان می‌دهد که به یک جمع ستاره‌ای بپیوندد- نمونه‌هایی مثل «اوشن»، «فتگان»، «شهامت واقعی» و «سرایت»- اما به خودی خود واقعا آن جذابیت را ندارد. او نیز همچون کلونی ترجیح می‌دهد با کارگردان‌های جالب کار کند، اما در زمینه نقش به آن خوبی شانس نمی‌آورد و در فیلم‌هایی مثل «شکست‌ناپذیر»، «منطقه سبز» و «آخرت» بازی می‌کند که هم منتقدان و هم حسابداران استودیوها این فیلم‌ها را نامیدکننده می‌انند.

آینده: ها یک باغ‌وحش خریدیم» با فروشی متوسط، فیلم نسبتا موفق بود (که هنوز هم اکراش در بعضی مناطق ادامه دارد) و نشان داد که دیمن نیز قابلیت بازی در کمدی/رمانتیک‌ها را دارد. «سرزمین موعود» گاس دیون سنت (که در اصل قرار بود اولین تجربه کارگردانی دیمن باشد) احتمالا در همین جایگاه قابل قبول خواهد ایستاد. «دیوان محاسبات» نیز در بهار گذشته فیلم کمابیش موفق‌ی بود و فیلم اکشن علمی-تخیلی «سرای سعادت» نیل بلومکپ آزمون بزرگ‌تری برای او خواهد بود.

کالین فارل

قابلیت‌های بالقوه: بعد از آنکه کالین فارل در «تایگرلند» جوئل شوماخر خوش درخشید، همه او را برای فیلم خود می‌خواستند؛ استیون اسپیلبرگ، الیور استون و ترنس مالیک. اما او از همه آنها صرف‌نظر کرد و سهم خود را در بازار فیلم‌های تجاری به دست آورد؛ فیلم‌هایی نظیر «بیاچه تلقن» و «وآموز».

مشکل: مساله این است که معدودی از فیلم‌های تجاری فارل، مانند «S. W. A. T» درآمد خوبی داشتند و برخی مانند «سبک‌دل» استون شکست‌های فاجعه‌بار و شرم‌آوری بودند. فارل هم با مشکل درست کار نکردن روی سوژه روبه‌رو است، گرچه این اواخر توانسته است از عهده این مشکل برآید و بازی‌های خوبی در فیلم‌هایی مثل «در شهر برون» به نمایش بگذارد. **آینده:** فارل در تابستان گذشته افت و خیزهایی داشت، «پریس‌های وحشتناک» در گیشه موفق بود اما «سب و وحشت» به شدت زمین خورد. شرکت سونی بار دیگر با «بادآوری مطلق» به سر او قمار کرد و همین چند هفته پیش تایید شد که برادران وارنر هم او را برای «آرتور و لنسلات» می‌خواهند. اگر بخواهیم صادق باشیم، باید بگوییم که هیچ‌یک از این فیلم‌ها چشم‌انداز اطمینان‌بخشی ندارند و ممکن است تاریخ بار دیگر تکرار شود.

هیو جکمن

قابلیت‌های بالقوه: هنگامی که برایان سینگر او را از محنه تئاترهای لندن برگزید تا در نقش ولورین «مردان مجهول» واقعی» کمتر از حد انتظار ظاهر شدند و آثار کوچک‌تری می‌توانستند تخته پرش او باشند نتیجه بدتری داشتند: «خب‌ر داغ»، «چشمه» و «بیزنگ» فقط حدود ۲۵میلیون دلار فروش داشتند. جکمن با آن چنگال‌ها و موی سیخ سیخ ولورین می‌تواند ستاره شود و بدون آنها نمی‌توانیم از این بابت مطمئن باشیم.

آینده: اگر چیزی می‌تواند به جکمن کمک کند تا زنجیره‌ای او باشند (فان هلسینگ»، «ستارلیا» و «فولاد واقعی») کمتر از حد انتظار ظاهر شدند و آثار کوچک‌تری می‌توانستند تخته پرش او باشند نتیجه بدتری داشتند: «خب‌ر داغ»، «چشمه» و «بیزنگ» فقط حدود ۲۵میلیون دلار فروش داشتند. جکمن با آن چنگال‌ها و موی سیخ ولورین می‌تواند ستاره شود و بدون آنها نمی‌توانیم از این بابت مطمئن باشیم.

مشکل: موضوع این است که جکمن در خارج از فیلم‌های «مردان مجهول» هرگز آنچنان قابل اعتمادنبوده است که روی او سرمایه‌گذاری کنند. به عبارت ساده‌تر آن فیلم‌هایی که می‌توانستند فیلم‌های بسیار پرفروش یا زنجیره‌ای او باشند (فان هلسینگ»، «ستارلیا» و «فولاد واقعی») کمتر از حد انتظار ظاهر شدند و آثار کوچک‌تری می‌توانستند تخته پرش او باشند نتیجه بدتری داشتند: «خب‌ر داغ»، «چشمه» و «بیزنگ» فقط حدود ۲۵میلیون دلار فروش داشتند. جکمن با آن چنگال‌ها و موی سیخ ولورین می‌تواند ستاره شود و بدون آنها نمی‌توانیم از این بابت مطمئن باشیم.

آینده: اگر چیزی می‌تواند به جکمن کمک کند تا زنجیره‌ای او باشند (فان هلسینگ»، «ستارلیا» و «فولاد واقعی») کمتر از حد انتظار ظاهر شدند و آثار کوچک‌تری می‌توانستند تخته پرش او باشند نتیجه بدتری داشتند: «خب‌ر داغ»، «چشمه» و «بیزنگ» فقط حدود ۲۵میلیون دلار فروش داشتند. جکمن با آن چنگال‌ها و موی سیخ ولورین می‌تواند ستاره شود و بدون آنها نمی‌توانیم از این بابت مطمئن باشیم.

تازه چه خبر دکتر جون؟

مرگ ضروری

■ تیل شویگر، بازیگر آلمانی ایفاگر نقش آدمکش‌های بیرحم آثاری مانند «ارازل بی‌آبرو» (۲۰۰۹) و ملیسا لئو، برنده اسکار بهترین بازیگر زن

■ «هشترن» (۲۰۱۰) به جمع بازیگران فیلم «هرگ ضروری چارلی کاتریم» پیوسته که تاکنون عبارت از شیا لایوف («ایندیانا جونز و قلمرو جمجمه‌های بلورین» و «تغییر شکل‌دهندگان»، آلان ریچل وود («شریک جرم»، «جیمه ماه مارس») و مدس میکلسن («کازینو رویال»، «سه تنگنار») بود. این فیلم اکشن کمدی را

فردریک باند کارگردانی خواهد کرد که این اولین تجربه کارگردانی فیلم بلند برای اوست و فیلمنامه‌اش را مت دریک (نویسنده «پروژه ایکس») نوشته است. به گزارش وراپتی، شویگر در «هرگ ضروری…» ایفاگر نقش یک شبه‌نظامی سابق و گنگستر فعلی صرب است که برای گریز از دادگاه جنایت‌های به‌دولتست مجارستان گریخته است. فیلمبرداری این اثر ماه آینده در اروپای شرقی آغاز می‌شود و فیلم در سال ۲۰۱۳ به روی پرده خواهد رفت.

«مامور ۱۳»

■ روبرت وایات، سازنده فیلم موفق «پیدایش سیاره میمون‌ها» بار دیگر به ژانر علمی- تخیلی روی آورده است. به گزارش وراپتی، فیلم تازه وایات «مامور ۱۳» نام دارد و یک اثر علمی-تخیلی

است که فیلمنامه‌اش را ت.س. نولان نوشته است. از جزئیات فیلمنامه اطلاع دقیقی در دست نیست. بنا بر گزارش وراپتی، حضور خاتم چارلیز ترون، بازیگر متولد آفریقای جنوبی که اخیرا فیلم «توجوان» با بازی او به نمایش درآمده است و در ماه‌های آینده با «پرومتئوس» و «سفیدبرفی و مرد شکارچی» به روی پرده خواهد آمد، در نقش اصلی این فیلم قطعی شده است. این دومین فیلم علمی- تخیلی روبرت وایات و دومین فیلم آمریکایی این فیلمساز انگلیسی ۴۰ساله‌است.

رانندگی پلیس مجنون

■ سازنده فیلم «رانندگی» اکنون قصد دارد وارد عرصه تهیه‌کنندگی شود. نیکلاس ویندینگ رفن، فیلمساز دانمارکی که پارسل با «رانندگی» برنده جایزه بهترین کارگردانی بخش اصلی جشنواره کن شد و با قرار گرفتن نام فیلمش در میان ۱۰ اثر برگزیده سال بسیاری از منتقدان به یکی از چهره‌های مهم سینمای مستقل آمریکا بدل شد، تهیه‌کنندگی دنباله‌ای بر دو فیلم «پلیس مجنون» (که داستان آن بیش از دو فیلم قبلی اتفاق می‌افتد) را برعهده خواهد گرفت. اکشن ترسناک «پلیس مجنون» را ویلیام لاستیگ در سال ۱۹۸۸ با فیلمنامه لری کوهن و بازی بروس کمپل درباره یک قاتل زنجیره‌ای فراطبیعی در پوشش مأمور پلیس ساخت و دو سال بعد از آن «پلیس مجنون ۲» را به همین ترکیب به روی پرده فرستاد. کوهن و لاستیگ نویسنده و کارگردان این فیلم تازه خواهند بود.

یک رمبو دیگر

■ «شکار انسان»، فیلمی که جرارد باتلر (بازیگر «واظف مطیع قلوب»، «این روزها مشغول مذاکره برای بازی در آن است، بار دیگر فضای «پلیس خون» و قهرمان یک‌هزن عصر رونالد ریگان، جان رمبو با بازی سیلوستر استالون را زنده خواهد کرد. به گزارش دلداین، فیلم «شکار انسان» که برک آیزن کارگردانی آن را بر عهده خواهد داشت، اکثنی است که داستانش در جنگل‌های دوردست کارولینای شمالی می‌گذرد و شخصیت محوری آن تئوروستی به نام جان توشان است که به عنوان تحت تعقیب‌ترین شخص در آمریکا، نیروهای اف‌بی‌آی را به درون جنگل می‌کشاند تا آنها را قلع و قمع کند. هنوز معلوم نیست که باتلر نقش تئوروست را دارد یا ریاست نیروهای اف‌بی‌آی را بر عهده خواهد گرفت.

خیلی خیلی عقب

■ شش سال بعد از «خورشید خلم کوچک»، او بازیگر نقش‌های اصلی آن. استیو کارل و تونی کولت بار دیگر در فیلمی کمدی به نام «خیلی خیلی عقب» (The Way, Way Back) همراه خواهند شد. به گزارش وراپتی، کارل و کولت که قرارداد بازی در این فیلم را امضا کرده‌اند، نقش ناپدری خفایار و مادر بی‌مسئولیت یک پسر بچه را بر عهده دارند که در تعطیلات تابستانی او را به سئوه می‌آورند. در این فیلم همچنین سم راکول، آلسون جانی و آنسوفیا راب حضور دارند. این اولین تجربه کارگردانی نت فاکسون و جیم راش است؛ دو بازیگر و فیلمنامه‌نویس همکار که سال گذشته همراه با الکساندر پین برای نگارش فیلمنامه اقتباسی «آذگان» برنده جایزه اسکار شدند.

قابلیت‌های بالقوه: او یکی از

کارزماتیک‌ترین کشتی‌گیری بوده که تاکنون خودی نمایانده‌اند. یک دهه پیش در ابتدای کار دواپن «د راک» جانسن، پس از نقش‌آفرینی در «مومیایی باز می‌گردد»، چنین به نظر می‌رسید که او ستاره اکشن بزرگ آینده خواهد بود. پس از آن به کار نسبتا موفق خود ادامه داد و چنین می‌نمود که در مسیر تبدیل شدن به ارنی (آرنولد شوارتزنگر) بعدی است و می‌تواند با موفقیت دیالوگ بگوید.

مشکل: در بلندمدت موفقیت هیچ‌یک از فیلم‌های او آش دهان‌سوزی نبود- آثاری نظیر «عطیلی»، «سربلند»، «آلودی» یا «دار و دسته گریدپیرن» اصلا به جایی نرسیدند. او واقع بازی‌های بامزه‌ای در آثار غیراکشن از خود نشان داد اما آن فیلم‌ها («خونسرد باش» و «داستان‌های سولندگ») اقتضاح بودند. با این حال جانسن نیز مثل وین دیزل توانست با فیلم‌های پرطرفدار کودکانهای مثل «قشه بازی» و «مسابقه تا کوه جادوگر» مخاطبانی پیدا کند و این موضوع درها را کمی بیشتر به روی او گشود. وی اکنون دو فیلم پرفروش در دست دارد که بر شانه‌های مجموعه‌ای ساخته‌شده توسط شخصی دیگر استوار است: «سرع‌تر» و «سفر ۲».

آینده: جانسن امیدوار است که با موفق شدن سومین فیلم مجموعه‌ای خود، «جی‌آی. جی. تلافی» به عنوان یک تقویت‌کننده آثار دنباله‌دار جا بیفتد- اگر این فیلم موفقیت چشمگیری نسبت به اثر ماقبش داشته باشد، اعتبار زیادی برای او به همراه خواهد داشت. باید گفت که همین یکی، دو سال پیش فیلم «سرع‌تر» او با یک قهرمان اکشن نتوانست نتیجه‌بخش باشد. او با داشتن یک نقش اصیل و شاخص که بتواند ادعا کند به خودش تعلق دارد، می‌تواند مسیری را بیمیاد بد که ارنی، اسرای (سیلوستر استالون) و بروس (ویلیس) پشت سر گذاشتند.

رایان رینولز

قابلیت‌های بالقوه: این بازیگر کاندایی با فیلم کوچک‌نوجوانانه «فان والیدر» خود را یک ستاره نشان داد ولی به سرعت تلاش کرد تا دامنه توانایی‌های خود را با اکشن «بلید-تلیث» و ترسناک «وحشت آمیتی ویل»

به نمایش بگذارد. به پریدن از این شاخه به آن شاخه، میان کمدی رمانتیک، درام و ژانر‌های دیگر ادامه داد و فیلم بسیرا پرفروش سال ۲۰۰۹ او با سندرا بولاک با عنوان «پیشنهاد» او را در کالون توجه آورد.

مشکل: مساله این است که رینولز پیش از آن فیلم (که احتمالا بیشتر بر جاذبه بولاک استوار بوده) چندان اثر پرفروشی نداشته است و فیلم‌هایی نظیر «تک‌خال‌های دودزا» و «حقیقا شاید» روی‌هم‌رفته موفق ظاهر نشدند و بعد از آن او وضع حتی بدتر هم شد: «دفن شده» که از هیچ چیز غیر از رینولز درون یک جعبه تشکیل شده بود، فاجعه‌بار بود و او تابستان گذشته دو شکست متضضانه «فانوس سبیز» و «جا عوض» را در آنبان داشت. آیا مردم نمی‌خواهند دیگر روی او را ببینند؟

آینده: ماه فوریه (همین- اسفند) «خانه امن» راه‌نجاتی پیش روی رینولز گذاشت گرچه آن فیلم بیشتر به واسطه دنزل واشنگتن فروش داشت. به هر حال این فیلم بسیار بهتر از حد معمول رینولز عمل کرد و با اعتباری به دست آورد. اما تابستان آینده بزرگ‌ترین آزمون برای او خواهد بود که «R.I. P.D.» را به سبک و سیاق «شکارچیان اسباح» روی پرده خواهد داشت و تنها جف بریجز در کنار استیون جادسن کند. این آشکارترین محک برای آن خواهد بود که آیا رینولز می‌تواند مردم را به سالن‌های سینما بکشاند یا نه.

مارک والبرگ

قابلیت‌های بالقوه: او زمانی هنرمند هیپ هاپ و مدل لباس بود و با «خاطرات بستکند» و «تس» به اکشن روی آورد و به‌زودی با فیلم‌هایی مانند «سب‌های بوگی» و «سه پادشاه» در میان منتقدان اسم و رسمی کسب کرد. وقتی برای بازی در «سیاره میمون‌ها» تیم برتن انتخاب شد، توانست جایگاه یک بازیگر نقش اول را به دست آورد؛ فیلمی که بد و بیراه منتقدان را در پی داشت اما پرفروش‌ترین فیلم والبرگ باقی ماند.

مشکل: والبرگ مشکل چندان آشکاری ندارد، بیشتر مثل دنزل واشنگتن (اما در مقیاسی کوچک‌تر) یک جاذبه قابل اعتماد است اما تا اینجا فیلم‌های او بین ۴۰ تا ۷۰میلیون دلار فروخته‌اند. از زمان «سرف ایتالیایی» سال ۲۰۰۳ فیلمی نداشته است که صد میلیون دلار بفروشد، گرچه «هشترن» به این عدد جادویی بسیار نزدیک شد. آیا او می‌تواند سقف گیشه خود را بشکافد؟

آینده: فیلم بعدی او، کمدی «تد» به کارگردانی ست مک فارلن بالقوه می‌تواند یک فیلم بسیار پرفروش باشد و می‌تواند آنچه لازم دارد را در اختیارش بگذارد. در غیراین صورت، بهتر است به جایگاهی که فعلا دارد قناعت کند و در فهرست بازیگران آثار اغلب تجاری مانند «شهر ویران» (که راسل کرو نیز در آن قرار دارد) جای بگیرد. اگر فیلمی قابلیت این را داشته باشد که او را بر صدر بنشاند، یا «نچ و گنج» مایکل بی است یا اکشن گروهی «۲ تنگ».

منبع: **ایندی‌وایر**